

دولت استعماری انگلیس در آئینه شعر معاصر فارسی

○ غلامعلی زارع



اشاره

از ویژگیهای شعر فارسی در دوران معاصر، گرایش هدفمند و آگاهانه به جامعه و سیاست بوده است. این خود از تفاوت‌های آشکار شعر معاصر با شعر کلاسیک ایران است که در دوران معاصر با مداخلات کشورهای استعماری مواجه بوده است. چند و چون حضور استعمار در ایران، به ویژه در قرن بیستم میلادی از موضوعات پر دامنه تاریخ معاصر ایران و نقش دولت استعماری انگلیس در این میان به دلیل مداخلات بی‌انقطاع و گسترده، چشمگیرتر است. حضور مداخله‌جویانه استعمار مخصوصاً دولت استعماری انگلیس، از مسائل مهم و مؤثر اجتماعی بوده است که علی‌رغم گستردگی و پیچیدگی آن، هیچگاه پذیرفته نشد. بر پایه گرایش شعر معاصر فارسی به اجتماع، بسیاری از مسائل تاریخی را به خوبی می‌توان در شعر این دوران پیگیری کرد. به واقع میان تاریخ معاصر ایران با شعر این دوره، ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد. از این رو به بررسی، تبیین و تحلیل مداخلات دولتهای استعماری، به ویژه دولت استعماری انگلیس و مقاومت علیه این مداخلات می‌پردازیم تا ضمن دریافت علل و انگیزه‌های این مقاومتها از منظر شعر و شاعران و آشنایی بیشتر با استعمار، عاطفه، احساس و ادراک ایرانیان را نیز درباره استعمار انگلیس بیشتر بشناسیم.

چنانکه اشاره شد، یکی از شاخصه‌های مهم تاریخ معاصر ایران، تأثیر دخالت‌های دولتهای استعماری در آن است که عمدتاً نیز برای دستیابی بیشتر به مطامع خود، با همدیگر در رقابت

بودند و رقابت میان انگلیس و روسیه تزاری یکی از آنهاست.

در سال ۱۹۰۷م یعنی حدود یک سال پس از اعلان مشروطیت، دولت انگلیس از اوضاع آشفته ایران سوءاستفاده نموده، برای مقابله با آلمان - که در آن هنگام به رقیبی سرسخت برای دولت‌های بزرگ اروپا تبدیل شده بود - با دولت تزاری روس متحد شد و در پی آن توافقنامه معروف به ۱۹۰۷م را با آن دولت منعقد ساخت. در پی انتشار مفاد قرارداد که عملاً در حکم الغای استقلال ایران بود، در سراسر کشور، علیه آن اعتراض شد و گذشته از مجلس شورای ملی، دولت وقت هم، آن را به رسمیت نشناخت.^۱ این رخداد از چشم شاعران این دوره به دور نماند. آنان به انگیزه میهن‌دوستی، به نكوهش مداخلات استعماری پرداختند و اشعاری در این زمینه سرودند. ایرج میرزا انعقاد این قرارداد را از غفلت بزرگان کشور دانسته، نسبت بدان هشدار می‌دهد:

| | |
|-------------------------|----------------------------|
| گویند که انگلیس با روس | عهدی کردست تازه امسال |
| کاندر پلتیک هم در ایران | زین پس نکند هیچ اهمال |
| افسوس که کافیان این ملک | بنشسته و فارغند از این حال |
| کز صلح میان گربه و موش | بر باد رود دکان بقال |

ادیب‌الممالک این قرارداد را سازش گربه و موش علیه خیک پنیر بقال بی‌خرد، تلقی کرده است:

| | |
|------------------------------------|-------------------------------|
| گربه و موش به هم ساخته‌اند ای بقال | وای بر خیک پنیر و سبب میوه تو |
| می‌توان چاره این درد گران کرد ولی | خرد و هوش ندارد سر کالیوه تو |

و یکی دیگر از شاعران این عصر در اعتراض بدان گفت:^۲

ملک جم تقسیم شد ما بین روس و انگلیس آن یکی خونخوار و این دیگر از آن خونخوارتر
برای مثال ملک‌الشعراى بهار با سرودن «ترجیع‌بند وطنیه» هشدار می‌دهد که «وطن در خطر است» و از هموطنان خود می‌خواهد که علیه دشمنان متحد باشند و با اشاره به مفاد همین قرارداد می‌گوید:

| | |
|---------------------------------------|--|
| رقبا را به هم امروز سر صلح و صفاست | آری این صلح و صفایشان زپی ذلت ماست |
| ... کس نگوید ز شما خانه من در خطر است | ای وطن خواهان ز نهار وطن در خطر است ^۳ |

او با تأثر از این قرارداد، قصیده «پیام به وزیر خارجه انگلستان» را نیز سرود و در آن وزیر خارجه انگلستان را چنین به باد انتقاد گرفت:

| | |
|---------------------------------------|--|
| تو بدین دانش، افسوس که چون بی‌خردان | کردی آن کار که جز افسوس از وی نبری |
| ... به لجاج و به غرض کردی کاری که بدو | طعنه راند عرب دشتی و ترک تتری ^۴ |

تحمیل قرارداد ۱۹۱۵م، برابر با ۱۲۹۴ شمسی نیز اوج مداخلات استعماری بود. این قرارداد حیثیت و استقلال برای ایران باقی نگذاشت.^۵ در طی این قرارداد، دولت انگلیس با دولت روس، امور مالی ایران را هم زیر نظر گرفتند. بهار در قصیده «خیانت»، عاملان خارجی و داخلی این

قرارداد را سرزنش می‌کند و بر رئیس کابینه به دلیل امضای این قرارداد لعنت می‌فرستد. او این قرارداد را موجب «ذلت و اسارت قوم و وطن» می‌شمارد.

گویند سپهدار داده خط لعنت به خط پر مخافتش
... قوم و وطن خود کند ذلیل وانگاه بخندد بر ذلتش
بخشد وطن خود به رایگان وانگاه گریزد ز خشیتش^۶

قرارداد ۱۹۱۹ م برابر با ۱۲۹۸ شمسی، هنگام نخست‌وزیری حسن وثوق‌الدوله بسته شد. دولت استعماری انگلیس می‌کوشید با انعقاد این قرارداد شش ماده‌ای سلطه عملی خود را بر تمام ایران رسمیت بخشد. به موجب این قرارداد دو رکن اعظم کشور، یعنی ارتش و دارایی، تحت نظر مستشاران انگلیسی قرار می‌گرفت. و به تعبیر «عشقی» ایران مستملک انگلیس می‌شد:

صلاح این طور می‌داند که ایران شود مستملکاتی ز انگلستان^۷

میرزاده عشقی با تأثر از عشق صمیمانه‌اش به وطن از این واقعه به درد نالید که حاکی از حساسیت، غیرت و از طرفی هوشیاری‌اش بود. عشقی این قرارداد را «معامله فروش ایران» شمرد و اشعار بسیاری در مخالفت با آن سرود. او در یکی از این اشعار برای ایران مرثیه‌سرایی می‌کند. زیرا می‌بیند که «گرگهای انگلوساکسون»، «خوانی اندر ملک ما از خون خلق آراسته‌اند»^۸ او در قصیده «عشق وطن» مبنای مخالفت و ستیز خود را با این قرارداد استعماری، «وطن دوستی» می‌داند و چنین می‌سراید:

خاکم به سر ز غصه به سر خاک اگر کنم خاک وطن که رفت چه خاکی به سر کنم
آوخ کلاه نیست وطن تا که از سرم برداشته فکر کلاه دگر کنم
عشقت نه سرسری است که از سر به در شود مهرت نه عارضی است که جای دگر کنم
عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم با شیر اندرون شد و با جان به در کنم^۹
از دیگر شاعرانی که این قرارداد را سخت به باد انتقاد گرفت، فرخی یزدی بود. او وثوق‌الدوله را عامل ویرانی ایران دانست و از مردم خواست تا همتی کنند و مانع پذیرش این قرارداد از سوی دولتمردان شوند:

داد که دستور دیو خوی ز بیداد کشور جم را به باد بی‌هنری داد
داد قراری که بی‌قراری ملت زان به فلک می‌رسد ز لوله و داد...
همتی ای ملت سلاله قارن غیرتی ای مردم بهره گشواد^{۱۰}

در جنگ جهانی اول هم، ایران بی‌نصیب از سیاستهای استعماری، از جمله انگلیس نماند. آنکه بی‌طرفی خود را نسبت به طرفهای درگیر در جنگ اعلام کرده بود، بهار با تأثر از پیامدهای شوم این جنگ که ایران را به «ویرانه‌ای بی‌بها» تبدیل کرده بود، با حالتی «آشفته و نژند» لب به

انتقاد می‌گشاید و خطاب به احمدشاه می‌گوید:

در کشور تو اجنبیان را کار جز انقلاب و فتن نیست
 پیدادها کنند و کسی را یک دم مجال داد زدن نیست
 هر سو سپه کشند و رعیت ایمن به دشت و کوه و دمن نیست^{۱۱}

مداخلات و قیحانه دولت استعماری انگلیس چنان عرصه را بر ایرانیان میهن‌دوست تنگ کرده بود که حاضر بودند برای رهایی از آن به هر دستاویزی اگر چه سست چنگ زنند. حتی آلمان دوستی شاعرانی همچون ادیب پیشاوری، وحید دستگردی، میرزا محمود غنی‌زاده و حتی ملک‌الشعراى بهار، عمدتاً نوعی مبارزه علیه استعمارگران روسی و انگلیسی بود.^{۱۲}

در عصر رضاشاه نیز مداخلات دولتهای استعماری از جمله دولت انگلیس در ایران ادامه داشت و یکی از مسائل مندرج در شعر این دوره است. البته شیوه سلطه و دخالت دول استعماری، به ویژه انگلیس در این دوره نسبت به دوره پیش دگرگون شد. در پی دگرگونی اوضاع جهانی و برپایی نهضتهای آزادی‌بخش در نقاط مختلف جهان، به خصوص انقلاب ۱۹۱۷ در روسیه، ادامه سلطه استعماری به شکل گذشته، برای استعمارگران مشکل می‌نمود. راحت‌ترین راه برای حفظ سلطه و استمرار آن، حضور غیر مستقیم و پنهان از طریق افرادی بود که مانع اهداف استعماری آنان نباشند و کودتای ۱۲۹۹ شمسی متأثر از چنین رویکردی بود.^{۱۳} با وجود این هرگاه منافع استعماری ایجاب می‌کرد، از دخالت مستقیم و حتی اشغال نظامی هم، ابا نداشتند و قرارداد نفتی معروف به امتیاز داریسی^{۱۴} نیز هجوم نظامی متفقین^{۱۵} به ایران در پایان این دوره از مصادیق بارز آن است و طبعاً این تاخت و تازها برای ایرانیان غیرتمند قابل پذیرش نبود و شاعران وطن‌دوست این دوره علی‌رغم تمایل استبداد حاکم، بخشی از این ناخشنودیها را در شعر خویش، گزارش کردند. برای مثال اسماعیل فراهانی در شعری کوتاه اوضاع ایران را در آن هنگام چنین توصیف می‌کند:

طرفه ایران بین که ماند از فرط غفلت بی طرف تا شدند از هر طرف همسایگان با وی طرف
 تا کنند این بی طرف را با طرفداران طرف انگلیس از یک طرف بگرفت و روس از یک طرف^{۱۶}
 محمدتقی بهار مردم را به هوشیاری در برابر دولتهای استعماری و حتی در صورت لزوم به شورش علیه آنان فراخوانده است:

هستی ما یکسره پامال شد دستخوش رهن و رمال شد
 اجنبیانی همه اهل چپو فرقه بردار و بدزد و بدو
 دفع اجانب را جدی شویم لازم اگر شد، متعددی شویم^{۱۷}

واژه «بیگانگان» اگر چه منحصر به دولت استعماری انگلیس نبوده و نیست، بی شک یکی از مصادیق برجسته آن بوده است. بهار به یکی از روزنامه‌نویسان کشور می‌تازد که چرا به جای

پرداختن به مسائل اصلی کشور، که عمدتاً از حضور بیگانگان حادث شده است، «به فحش و بهتان پرانی» علیه هم‌وطنان خویش پرداخته است:

هیچ می‌دانی چرا بیگانگان بر روی تو خوب می‌خندند؟ زیرا بار بهتر می‌کشی
زانکه با لاقیدی و بی‌آبرویی، روز و شب فحش و بهتان می‌پرانی، جر و منجر می‌کشی^{۱۸}

پیش از جنگ جهانی دوم، در حالی که دول استعماری در ظاهر از «ترک سلاح» سخن می‌گفتند و در باطن به دلیل حرص در استعمار ملل ضعیف به سوی جنگ پیش می‌رفتند، او قصیده «خیال خام» را سرود و در آن به مردم درباره اهداف شوم استعمار هشدار داد:

کسان که شور به ترک سلاح عام کنند خدنگ غمزه خونریز را چه نام کنند
مسلم است که جنگ از جهان نخواهد رفت ز روی وهم گروهی خیال خام کنند
سه چهار دولت کیهان مدار هم پیمان پی موازنه این گفتگو مدام کنند
خیالشان همه این است کاین سعادت را به خود حلال و به دیگر کسان حرام کنند
نعوذبالله اگر مردم ستم‌دیده فریب خورده بر این معنی احترام کنند^{۱۹}

شاعران هوشیار جامعه‌اندیش این دوره، از فریبکاریهای فریبکاران جهانی به خوبی آگاهند. خود «بهار» به صراحت می‌گوید که «ندای صلح» جهانخواران فریبی بیش نیست. او ایرانشهر را باز بجزهٔ دسیسه‌های تبار اهریمن می‌داند که همچون کرکسان در انتظار تلاشی‌اند:

شده گویی به ایرانشهر با عز و فخر اندر تبار اهرمن چیره به یزدانی تبار اندر
ز بی‌برگی درافتاده به حال احتضار اندر جهانخواران به گرد او چو جوفی لاشخوار اندر^{۲۰}

نیما یوشیج این معنا را چنین سروده است:

ما را چه که در فرنگ چون ساخته‌اند فواره هیون و پل نگون ساخته‌اند
زان خیل درندگان خبر بس کانان هر چیز پی ریزش خون ساخته‌اند^{۲۱}

اما مقابله و مبارزه با استعمار مصادیق متعدد و متنوعی دارد. زیرا استعمار تنها یک چهره نداشته و نخواهد داشت. بلکه در نیل به مطامع خود در چهره‌های مختلف ظاهر شده، به شیوه‌های گوناگون عمل می‌کند. از این روی چند و چون مبارزه با آن نیز متنوع است. یکی از شیوه‌های سلطه‌جویانه استعمارگران دگرگون کردن فرهنگ ملت‌های تحت سلطه است تا ریشه هر نوع مقاومتی را در برابر خود از درون بخشکانند و قدرت و سلطنت رضاشاه در این دوره فرصت مناسبی بود تا این هدف شوم به دست او محقق شود. شعرهای پروین اعتصامی از این منظر قابل توجه است. او در برابر هجوم غرب‌زدگی و وابستگی به دولتهای استعماری کوشید تا از فرهنگ بومی دفاع کند و مانع استحالهٔ فرهنگی باشد. یکی از اندیشه‌های مشخص مندرج در شعر او تأکید بر خودباوری و تحذیر از بیگانه‌گرایی است. از نظر او:

از آن حریر که بیگانه بود نساجش هزار بار برانزده‌تر بود خلقان^{۲۳}

از همین منظر او به همه هم‌وطنان خود از جمله زنان هشدار می‌دهد که نسبت به دسیسه‌های پر زرق و برقی که بیگانگان به نام «تجدد» اجرا می‌کنند، پرهیزند.^{۲۳} با سقوط رضاشاه، حضور مستقیم و گسترده بیگانگان در ایران، چشمگیر بود. با توجه به سابقه حضور و دخالت‌های مستقیم یا غیرمستقیم دولتهای استعماری در کشور، عمدتاً آگاهان سیاسی و اجتماعی به آنان خوشبین نبودند. بسیاری از اشعار که پس از شهریور ۲۰ سروده شده‌اند، حاکی از بدگمانی به بیگانگان است. بهار به پهلوی دوم می‌گوید:

مردن از هر چیز در عالم بتر باشد ولی بنده بیگانگان بودن زمردن بدتر است^{۲۴}

در این میان غرب و به ویژه انگلیس آماج حملات او در این دوره است. قصاید «صفحه‌ای از تاریخ»، «نفرین به انگلستان»، «یک صفحه از تاریخ» و حتی قصیده «پیام به انگلستان»^{۲۵} دال بر این مدعا می‌باشند. او قصیده «پیام به انگلستان» را در سال ۱۳۲۱ شمسی، به هنگام جنگ جهانی دوم و اشغال ایران به وسیله نیروهای انگلیس و شوروی سرود و در آن به شدت از اشغال ایران از سوی آنان انتقاد کرد:

برزگر گرسنه و جیش بریتانی سیر
آخر این دشمنی از چیست بدین قوم فقیر
شهر بی‌توشه و اردو ز خورش مالامال
نه شما زاده مرغید و نه ما نسل شغال
دیو با مردم این ملک نکرد آنچه کنند
این گروه متمدن به جنوب و به شمال

۱۳۶

او سیاست انگلستان را در شرق، بالاخص در ایران مانع اصلاحات و پیشرفت کشور می‌دانست. بهار انگلستان را موجب جنگ جهانی دوم و هجوم قوای بیگانه به ایران معرفی می‌کرد. به همین دلیل در قصیده «نفرین به انگلستان» می‌گوید:

انگلیسا در جهان بیچاره و رسوا شوی ز آسیا آواره گردی وز اروپا پاشوی
ساختی از نادرستی کار مردان بزرگ باش تا خود بر سر این نادرستیها شوی
هر کجا دیدی جوانمردی وطن خواه و غیور از میان بردیش تا خود در جهان آقا شوی

در اشعاری که نیما نیز در این دوره سروده، این درون‌مایه هست. او در «ناقوس»^{۲۶} به شیطنت جهانخواران هشدار می‌دهد.^{۲۷} و در «آقا توکا»^{۲۸} هموطنان خود را به استقلال و عدم اتکا به بیگانگان فرا می‌خواند. نیما در این شعر نجات ملت را در گرو همت هموطنان می‌داند، چنانکه، آقا توکا در این شعر به این نتیجه می‌رسد که نجاتش جز با استمداد از نیروها و خلاقیت‌های درونی خودش، ممکن نیست.^{۲۹} در «مرغ آمین»، «جهانخواره» تعبیری از استعمارگران است که مردم آنان را مانع پیشرفت خود و کشورشان می‌دانند. مردم در گفتگوی خود با مرغ آمین از دشمن سخن می‌گویند. «آنها از قدرت شیطانی دشمن و دسیسه‌های مکارانه او، از یک سو و بی‌سامانی و نالیمن بودن خود،

از سوی دیگر، در هراسند. مردم به پرنده شکایت می‌کنند که زبانهایشان بسته است و گوشهایشان آکنده از غرش طبل جنگ‌طلبی دشمن است و پاهایشان در غل و زنجیر است»^{۳۰} و مرغ آمین با وعده‌های خود آنان را به پیروزی بر دشمن امیدوار می‌کند. پس از جنگ جهانی دوم و سقوط رضاشاه در مواردی وجوه استعمارستیزانه شعر معاصر فارسی آشکارتر است. از آن جمله است:

الف: مخالفت با جنگ جهانی دوم

ایران که سالها بازیچه قدرتهای جهانی بوده، در این دوره نیز بی‌آنکه بخواهد با جنگ جهانی دوم درگیر بود. رادیو لندن سیاست استعماری انگلیس را در آبان ۱۳۲۰ شمسی چنین شرح می‌دهد: ... ما مصلحت خود را چنین تشخیص داده‌ایم که ایران باید مستقل و تمامیت خاکی آن محفوظ و امنیت در آن مستقر باشد، چرا که ایران نه فقط دروازه هندوستان است، بلکه دروازه تمام آسیاست و عدم استقلال و بی‌نظمی و اغتشاش در آن جا برای ما مضر، بلکه خطرناک است... دولت انگلیس از این سیاست اصلی منحرف نمی‌شود مگر به یکی از دو علت: یکی این که مایوس شود که دولت ایران بر پای خود بماند و دیگر این که منافع حیاتی خود را در ایران در مخاطره ببیند.^{۳۱} سرانجام همین منفعت‌جویی بود که آنان را به هجوم علیه کشور ما واداشت و طبیعی است که آنچه آنان در جنگ می‌جستند، چیزی جز رنج برای هموطنان ما در پی نداشت. نیما در «مرغ آمین» مخالفت خود را با جنگ چنین اظهار می‌کند:

خلق می‌گویند: «اما آن جهانخواره (آدمی را دشمن دیرین) جهان را خورد یکسر.» مرغ می‌گوید: «در دل او آرزوی او محالش باد.» خلق می‌گوید: «اما کینه‌های جنگ ایشان در پی مقصود/همچنان هر لحظه می‌کوبد به طبلش...»^{۳۲}

ملک‌الشعراى بهار نیز بارها مخالفت خود را با جنگ و جنگ‌افروزان ابراز کرد و به دفاع از صلح پرداخت. او در بسیاری از اشعارش در این دوره این معنا را گزارش کرده است. قصیده «جغد جنگ» گویاترین شعر او درباره این مسئله است:

| | |
|-------------------------------|----------------------------|
| فغان ز جغد جنگ و مرغواى او | که تا ابد بریده باد نای او |
| دو چشم و گوش دهر کور و کر شود | چون بر شود تفسیر کرنای او |
| جهانخوران گنج بر به جنگ بر | مسلطند و رنج و ابتلاى او |
| بقای غول جنگ هست درد ما | فنای جنگبارگان دواى او |
| زغول جنگ و جنگبارگی بتر | سرشت جنگباره و بقای او |
| همه فریب و حیلست و رهزنى | مخور فریب جاه و اعتلاى او |
| کجاست روزگار صلح و ایمنى | شکفته مرز و باغ دلگشای او |

فناى جنگ خواهم از خدا كه شد بقاى خلق بسته در فناى او^{۳۳}

ب: مطالبه منافع ملي در ملي كردن صنعت نفت

يكي از برجسته‌ترين مظاهر استعمارستيزي در اين دوره، كوشش ايرانيان براي حاكميت بر صنعت نفت و استيفاي حقوق خود از طريق ملي كردن آن بود. امري كه عمده احزاب و فعالان اجتماعي - سياسي در آن اشتراك نظر داشتند.^{۳۴}

بسياري از شاعران نيز هماهنگ با احساسات وطن‌دوستانه هموطنان خود، اشعاري سرودند و آنان را به مبارزه عليه انگليس و ملي كردن صنعت نفت برانگيختند. عبدالعلي اديب برومند هنگامی که نهضت ملي كردن نفت ايران شكل گرفته بود، ملت را به مبارزه بر «اهرمنا پليد و خون آشام» تشويق کرده، اشعاري در اين زمينه سرود. او در يكي از قصايدش عليه شركت نفت انگليس فریاد و فغان برآورده، می گوید:

اي ملت آزاده، پيا خيز
اي خلق ستمديده زجا خيز
... از سلطه بيگانه پرداز وطن را
وز زاغ و زغن، ساحت اين باغ و چمن را
بركن زوطن، بيخ غم و رنج و محن را
آباد كن از سبزه همه دشت و دمن را
بر ثروت و سرمايه خود دست بينداز
وندر صف مردان قد مردانه برافراز...^{۳۵}

نيما در ۱۳۳۱، شعر «ري را» را سروده است. عليرغم ابهامي كه در شعر هست، به نظر پورنامداريان^{۳۶}، او نگراني خود را از عدم تحقق قيام ۳۰ تير در اين شعر اظهار می کند:

ري را... صدا می آيد امشب / از پشت «كاج» كه بند آب / برق سياه تابش تصويري از خراب /
در چشم می كشاند / گو کسی است كه می خواند... / اما صدای آدمی اين نيست...^{۳۷}

پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ش، غرب در چهره استعماري خود، همچنان منفور طيفهای مختلف اجتماعي است^{۳۸} كه به حفظ و بقای وطن خویش می اندیشند. اين اندیشه در اشكال گوناگون از متن آنان جوشيده است و شعر اين دوره نيز حاوی نمونه‌هایی است كه به خوبی اين مدعا را ثابت می کنند. شعر اخوان ثالث از اين نظر قابل توجه است. بديني به غرب و تقبيح هجوم استعماري قدرتهای سلطه‌جوی غربی از برجسته‌ترين مظاهر استعمارستيزي در شعر اخوان است. او در بسياري از اشعارش آشكارا و نهان به اين درون‌مايه می پردازد. در «آن گاه پس از تندر» با تبیین خوابهای خود، كه «كاروان هول و هذيان است»، از دسيسه‌های پشت پرده استعمار، پرده برمی دارد:

... من می گريزم سوي درهايی كه می بينم / باز است، اما پنجه‌ای خونين كه پيدا نيست / از
كيست / تا می رسم، در را به رويم كيپ می بندد / آن گاه زالی جغد و جادو می رسد از راه /
قهقهه می خندد / وان بسته درها را نشانم می دهد، با مهر و موم پنجه خونين / سبابه‌اش جنبان به

ترساندن، گوید: «بنشین. شطرنج»... / اما گمانم روشنیهای فراوانی / در خانه همسایه می دیدم / شاید چراغان بود، شاید روز / شاید نه این بود و نه آن، باری / بر پشت بام خانه مان، روی گلیم تیره و تاری / با پیردختی زردگون گیسو... / غرق عرصه شطرنج بودم من...^{۳۹}

شعر که تاریخ بهمن ۱۳۳۹ را با خود دارد، نماینده ذهنیت بسیاری از معاصران خود است که به خوبی دریافته اند که استعمار در اشکال گوناگونش تنها به مطامع خود می اندیشد و قابل اعتماد نیست. «زال جغد و جادو می تواند رمزی از استعمار انگلیس باشد و پیردخت زردگون، همان زال جغد و جادو است که خود را هم رنگ دیگران کرده است. خانه همسایه هم می تواند اشاره به شوروی سابق باشد.»^{۴۰}

اخوان در «قصه شهر سنگستان» سرگذشته شهزاده ای را روایت می کند که «گله هایش را گرگ خورده و مردمش به ورد و افسون بیگانه سنگ شده اند.»^{۴۱} او حضور بیگانگان و دخالت و تاخت و تاز آنان را در کشور یکی از عوامل رکود و انجماد آن می داند که مانع رویش جوانه های بهروزی و رستگاری است:

... همان شهزاده بیچاره است او که شبی دزدان دریایی / به شهرش حمله آوردند / بلی، دزدان دریایی و قوم جاودان و خیل غوغایی / به شهرش حمله آوردند / ... و سنگستان گمنامش / که روزی روزگاری شب چراغ روزگاران بود / ... کنون ننگ آشیانی نفرت آباد است، سوگش سور / چنان چون آبخوستی روسپی، آغوش زی آفاق بگشوده / در او جاری هزاران جوی پر آب گل آلوده / و صیادان دریا بارهای دور / و بردنها و بردنها و بردنها / و کشتی ها و کشتی ها و کشتی ها / ... سخن می گفت، سر در غار کرده، شهریار شهر سنگستان / ... ز بیداد انیران شکوه ها می کرد.^{۴۲}

اخوان ایران را در زیر سلطه دشمنانی می بیند که موجب ویرانی آنها می شود. دشمنانی که «موزیانه خنده های فتحشان بر لب» است و با شادی، از فراز بامهایشان ویرانیهای وطنش را نظاره کردند.^{۴۳} او در این ستیز تا آنجا پیش می رود که «همه مصائب موجود را به علت حضور بیگانگان در کشور می داند.»^{۴۴}

پس از کودتای ۲۸ مرداد اگرچه دولت آمریکا به تدریج جانشین استعمار پیر شد، نقش انگلیس هیچ گاه از اذهان ایرانیان پاک نشد و همواره این دولت استعماری، یکی از مصادیق قدرتهای مداخله گر بیگانه بوده است. بنابراین اصل مبارزه از منظری دیگر قابل بررسی است که عمدتاً در رویگردانی از غرب و روی آوردی به فرهنگ خودی جلوه گر می شود. به واقع مبارزه وارد مرحله تازه ای شده است. این مرحله به تعبیر آشوری «مرحله به خود آمدن از آن رؤیاهای باطل و طغیان علیه مجموعه عوارض بیماری گونه در بنیادهای فرهنگ و تمدن سرزمین های استعمارزده است. عوارضی که در نتیجه رابطه با غرب پدید آمده است.»^{۴۵}

توجه به خود در برابر غرب،^{۴۶} تخطئه غرب و روشنفکران غربی مآب^{۴۷} و گرایش به شرق و گریز

از مادیگری به ویژه در اشعار سهراب سپهری و حتی فروغ فرخزاد^{۴۸} از جمله پیامدهای آشکار این مرحله است که در شعر فارسی این سالها منعکس شده است. مثلاً سپهری با گریز از مادیگری - که عمدتاً منبعث از غرب بود - و گرایش به شرق و فرهنگ خودی نسبت به این پدیده، واکنش نشان می‌دهد. این نکته که حاکی از بدبینی او به دستاوردهایی از فرهنگ و تمدن غرب است:

... پله‌هایی که به گلخانه شهوت می‌رفت / پله‌هایی که به سردابه‌ی الکل می‌رفت / پله‌هایی که به قانون فساد گل سرخ... شهر پیدا بود: / رویش هندسی سیمان، آهن، سنگ / سقف بی‌کفتر صدها اتوبوس / گل‌فروشی گلپایش را می‌کرد حراج / در میان دو درخت گل یاس، شاعری تابی می‌بست / پسری سنگ به دیوار دبستان می‌زد / کودکی هسته زردآلو را روی سجاده بی‌رنگ پدر تف می‌کرد.^{۴۹}

او از اینکه غلبه صنعت و ماشین، اصالت‌های زندگی گذشته را به حاشیه رانده است، ناراحت است. وقتی به دنیای آلوده به صنعت و ماشین، با نگاهی صمیمانه و طنزآمیز اشاره می‌کند، در واقع می‌خواهد عواطف زیبای مخاطب را تحریک کند و او را به جایی برساند، که خودش در آن است.^{۵۰}

سهراب می‌گوید:

من از سطح سیمانی قرن می‌ترسم / بیا تا ترسم من از شهرهایی که خاک سیاشان چراگاه جرتقلیل است / مرا باز کن مثل یک در به روی هبوط گلابی در این عصر معراج پولاد / مرا خواب کن زیر یک شاخه دور از شب اصطکاک فلزات / اگر کاشف معدن صبح آمد، صدا کن مرا / و، در طلوع گل یاسی از پشت انگشتهای تو بیدار خواهم شد / و آن وقت / حکایت کن از بمبهایی که من خواب بودم، و افتاد / حکایت کن از گونه‌هایی که من خواب بودم و تر شد / بگو چند مرغابی از روی دریا پریدند / در آن گیر و داری که چرخ زره‌پوش از روی رؤیای کودک گذر داشت / قناری نخ زرد آواز خود را به پای احساس آسایشی بست...^{۵۱}

این شعر که درون‌مایه آن توصیف توبیخ‌آمیز «قرن» است با آنچه اخوان چند سال پیش از این گفته، بسیار نزدیک است:

... قرن شکلک چهر / بر گذشته از مدار ماه / لیک بس دور از قرار مهر / قرن خون آشام / قرن وحشتناک‌تر پیغام / کاندران با فضله موهوم مرغ دور پروازی / چار رکن هفت اقلیم خدا را در زمانی برمی‌آشوبند / هر چه هستی، هر چه پستی، هر چه بالایی / سخت می‌کوبند / پاک می‌رویند...^{۵۲}

اخوان در سال ۱۳۴۷ در مقابله با هجوم فرهنگی «فرنگان جادوی طرّار» خوان هشتم و آدمک را سرود و در آن به مبارزه با «نقش آن حرافک جادو» و «محتال بیگانه» می‌پردازد:

... باز یک شب، یک شب سرد زمستانی است / ... لیک / سرپناه قهوه‌خانه هم بدانسان گرم / از سماور ... / از فرنگی نطفه، از ینگِ فرنگی مام / اینت افسون‌کارتر اهریمنی طَرّار؛ / گرچه آن انبوه این داند، / باز هم اما / گردِ پُر فنّ جعبهٔ جادوش - دزد دین و دنیاشان - / همچنان غوغا و جنجال است / راست پنداری که این محتالِ بیگانه / آن گرامی نازنین، پارینه نقّال است / ... جعبهٔ جادوی طَرّار فرنگان همچنان گرم فسون سازی / و پراکندن فریب و چربک اندازی...^{۵۳}

بی‌شک او با دستاوردهای فنی علم و صنعت جدید مخالف نیست. او نگران خودباختگی ملت در برابر زرق و برق تمدن مادی مدرن و منفعل شدن از دسیسه‌های قدرت‌های استعماری است. «به نظر می‌رسد اخوان می‌خواهد بگوید که دوره جدیدی در تاریخ ما آغاز شده که در این دوره استعمار غرب به یاری دست‌نشانگان خود در داخل کشور می‌خواهد علیه تمامی نظام‌های ارزشی ما که ریشه در فرهنگ و تاریخ ما دارد، برخیزد و ما را بی‌ارزش قلمداد کند و آن‌گاه به جای فرهنگ خودی، فرهنگ بیگانه را بر ما تحمیل کند.»^{۵۴} البته این گرایش به «خود» در برابر خود «باختگی» نسبت به غرب در میان شاعران معاصر، دارای مبانی متعددی است و دیگر متفکران معاصر نیز در حوزه‌های دیگر با دیدگاه‌های متفاوت بدان پرداخته‌اند و خود مقوله‌ای مستقل است.

نتیجه‌گیری

اشعار مورد استناد در این پژوهش، به روشنی بر تحول نگرش شاعران معاصر نسبت به شاعران گذشته دربارهٔ شعر و شاعری دلالت دارد. یکی از ویژگی‌های آشکار شعر معاصر ایران در حوزه اندیشه، اشتغال بر مسائل اجتماعی - سیاسی است و حضور دولت‌های استعماری از جمله موضوعات اجتماعی - سیاسی است که شاعران معاصر عمدتاً به انگیزه مخالفت و ستیز بدان پرداخته‌اند. بر پایه این بخش از اشعار فارسی، دولت استعماری انگلیس از مصادیق بارز استعمار در شعر معاصر است و مخالفت با مداخلات استعماری این دولت دارای وجوه متعدد و متنوع است.

وطن‌دوستی از دیدگاه شاعران معاصر یکی از مهم‌ترین مبانی استعمارستیزی است که خود مرکب از مؤلفه‌هایی چون غیرت ملی، علاقه به استقلال ملی، احساس حقارت از استیلای بیگانه، علاقه به توسعه و پیشرفت، آزادگی ایرانیان و علاقه به رهایی از سلطه بیگانگان است.

از جمله نکات قابل استنباط از اشعار مزبور، دشمنی مستمر دولت‌های استعماری و تصریح به موانعی است که این دولت‌ها با مداخلات خود در راه پیشرفت و رشد ایران ایجاد کرده‌اند و در این میان ممانعت‌های دولت استعماری انگلیس آشکارتر از بقیه بوده است.

بررسی رخدادهای مهم تاریخ معاصر ایران و تأمل در اشعاری که به تأثر از این رخدادهای سروده شده‌اند، نقش دولت استعماری انگلیس را آشکار می‌سازد. نقش این دولت به ویژه در مواردی، به

گونه‌ای است که نشان می‌دهد این دولت هرگاه توانسته است، در عمل تمام اصول روابط انسانی و بین‌الملل را به بهانه‌های سست و نحیف زیر پا گذاشته است. از دیگر نتایج این پژوهش تبیین سیر تحول مبارزات است به این معنا که معمولاً در طی دوره‌های مختلف متناسب با تحولات سیاسی - اجتماعی، این نوع مبارزات ضداستعماری نیز متحول شده است. مثلاً دخالت‌های انگلیس در بعضی از دوره‌ها آشکار است. شاعران نیز آشکارا علیه این دولت استعماری سرودند و در بعضی از دوره‌ها این دخالت‌ها پنهانی است. در این موارد، عمدتاً اشعار نیز آن صراحت را ندارند و معمولاً از معادلهایی چون بیگانگی، فرنگی، غرب و... استفاده می‌کنند. جالب است که نتیجه حاصل از چند دوره مبارزات ضداستعماری مندرج در شعر فارسی، بازگشت به خود و عدم اعتماد به بیگانگی بوده است که جز به استثمار بیشتر و راحت‌تر نیندیشیده‌اند و این نکته در تعاملات امروز بسی قابل تأمل است.

پانوشتها:

- ۱- مدنی، جلال‌الدین، تاریخ سیاسی معاصر ایران، ج ۱، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱، ص ۷۲؛ یحیی، آرین‌پور، از صبا تا نیما، ج ۲، تهران، زوار، چ پنجم، ۱۳۷۲، صص ۷-۶.
- ۲- ذاکر حسین، عبدالرحیم، ادبیات سیاسی ایران در عصر مشروطیت، ج ۱، تهران، نشر علم، چ اول، ۱۳۷۷، ص ۵۷؛ خارابی، فاروق، سیاست و اجتماع در شعر عصر مشروطه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، چ اول، ۱۳۸۰، صص ۶۸-۶۷.
- ۳- بهار، محمدتقی، دیوان اشعار، تهران، نشر آزاد مهر، ۱۳۸۲، ص ۱۶۷.
- ۴- همو، صص ۱۷۴-۱۷۳.
- ۵- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۷۴؛ ادبیات سیاسی ایران...، ج ۱، ص ۴۴۸.
- ۶- دیوان اشعار، ص ۲۴۵.
- ۷- ادبیات سیاسی ایران...، ص ۴۶۴؛ سیاست و اجتماع...، ص ۷۰.
- ۸- عشقی، محمدرضا میرزاده، دیوان عشقی، به کوشش اکبر سلیمی، تهران، علمی، ۱۳۱۵، صص ۱۰۱-۹۸.
- ۹- همو، صص ۱۶۹-۱۶۸ و ۹۸-۹۵ و ۱۰۵-۱۰۱ و ۱۵۴-۱۵۱ و ۱۵۹-۱۵۷ و ۱۶۱.
- ۱۰- فرخی یزدی، دیوان فرخی، به کوشش حسین مکی، تهران، امیرکبیر، چ هفتم، ۱۳۶۳، صص ۲۰۳-۲۰۲ و ۲۴۶ و ۱۹۶ و ۱۳۴ و ۱۱۷ و ۳۰۴-۳۰۳.
- ۱۱- دیوار اشعار، ص ۲۳۳.
- ۱۲- بهار، محمدتقی، تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران، ج ۱، تهران، امیرکبیر، چ چهارم، ۱۳۸۰، صص ۱۲ و ۱۶؛ تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۷۵؛ ادبیات سیاسی ایران...، صص ۵۸ و ۴۳۹-۴۱۲.
- ۱۳- تاریخ سیاسی معاصر ایران، ص ۱۰۴ و صص ۱۰۱-۹۷.
- ۱۴- آوری، پیتیر، تاریخ معاصر ایران، ترجمه محمد رفیعی مهرآبادی، تهران، عطایی، چ دوم، ۱۳۶۹، صص ۱۴۲-۱۳۸؛ قاضی، نعمت‌الله، علل سقوط حکومت رضاشاه، تهران، آثار، چ اول، ۱۳۷۲، صص ۲۱۰-۱۷۹.
- ۱۵- تاریخ سیاسی معاصر ایران، صص ۱۲۸-۱۲۵.
- ۱۶- ادبیات سیاسی ایران...، ج ۳، ص ۳۰.
- ۱۷- دیوان اشعار، صص ۸۰۵-۸۰۱.
- ۱۸- همان، ص ۲۹۵.
- ۱۹- همان، ص ۵۲۳.

- ۲۰- همان، ص ۵۲۲.
- ۲۱- نیما یوشیج، مجموعه کامل اشعار نیما یوشیج، به کوشش سیروس طاهباز، تهران، نگاه، چ سوم، ۱۳۷۳، ص ۵۴۱ و ۱۰۸-۱۰۷.
- ۲۲- اعتصامی، پروین، دیوان قصاید و مثنویات و تمثیلات و مقطعات، تهران، ابوالفتح اعتصامی، چ هفتم، ۱۳۵۵، ص ۱۴۶.
- ۲۳- همو، صص ۱۱۹-۱۱۸.
- ۲۴- دیوان اشعار، ص ۵۵۰.
- ۲۵- همان، صص ۵۵۳-۵۵۲ و ۵۵۳-۵۵۵ و ۵۹۸-۵۹۶ و ۵۵۸-۵۵۶.
- ۲۶- مجموعه کامل اشعار نیما...، صص ۳۵۰-۳۳۸.
- ۲۷- پورنامداریان، تقی، خانه‌ام ابری است، تهران، سروش، چ دوم، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳.
- ۲۸- مجموعه کامل اشعار نیما...، صص ۴۴۰-۴۳۸.
- ۲۹- نخستین همایش نیشناسی، ساری، شلفین، ۱۳۸۱، ص ۱۲۶.
- ۳۰- کریمی حکاک، احمد، طلایه تجدد در شعر فارسی، ترجمه مسعود جعفری، تهران، مروارید، چ اول، ۱۳۸۴، ص ۴۶۱.
- ۳۱- تاریخ سیاسی معاصر ایران...، صص ۱۲۸-۱۲۵.
- ۳۲- مجموعه کامل اشعار نیما...، ص ۴۹۳.
- ۳۳- دیوان اشعار، صص ۸۲۶-۸۲۲ و ۷۵۹-۷۵۶ و ۷۵۵-۷۵۱.
- ۳۴- ادبیات سیاسی ایران...، چ ۳، صص ۴۳۵-۴۱۳.
- ۳۵- همان، صص ۴۶۴-۴۶۳.
- ۳۶- خانه‌ام ابری است، ص ۳۵۱.
- ۳۷- مجموعه کامل اشعار نیما، صص ۵۰۶-۵۰۵.
- ۳۸- تاریخ معاصر ایران، صص ۷۶-۷۵.
- ۳۹- اخوان ثالث، مهدی، آن گاه پس از تندر، تهران، سخن، چ سوم، ۱۳۸۴، صص ۱۴۸-۱۴۶.
- ۴۰- قبادی، حسینعلی، مقایسه یأس و امید در شعر کهن و معاصر، پژوهشکده علوم انسانی و اجتماعی جهاد دانشگاهی، ۱۳۸۳، ص ۱۶۰.
- ۴۱- دستغیب، عبدالعلی، تحلیلی از شعر نو فارسی، تهران، انتشارات صائب، چ اول، ۱۳۴۵، ص ۱۰۳؛ همو، نگاهی به مهدی اخوان ثالث، تهران، مروارید، چ اول، ۱۳۷۳، ص ۲۳۵.
- ۴۲- آن‌گاه پس از تندر، صص ۱۴۴-۱۳۴.
- ۴۳- همان، ص ۳۴.
- ۴۴- محمد آملی، محمدرضا، آواز چگور، تهران، نشر ثالث، چ اول، ۱۳۷۷، ص ۱۵۴.
- ۴۵- یادنامه جلال آل‌احمد، مقاله‌ها و خطابه‌ها، به کوشش علی دهباشی، تهران، شهاب ثاقب، چ اول، ۱۳۷۸، صص ۳۲۶-۳۲۵.
- ۴۶- مسکوب، شاهرخ، هویت ایرانی و زبان فارسی، تهران، فرزانه، چ اول، ۱۳۷۹، ص ۲۶.
- ۴۷- طاهباز، سیروس، بدرودی با مهدی اخوان ثالث و دیدار و شناخت م. امید، نشر گردآورنده، چ اول، ۱۳۷۰، ص ۱۲۲؛ آل‌احمد، جلال، غربزدگی، تهران، فردوس، چ دوم، ۱۳۷۹، صص ۱۳۷-۱۳۶.
- ۴۸- بدرودی با مهدی...، ص ۱۸۹؛ فرخزاد، فروغ، دیوان اشعار، تهران، مروارید، چ هفتم، ۱۳۷۲، صص ۳۶۴-۳۶۳ و ۴۰۹-۴۰۱ و ۳۵۶-۳۵۰ و ۳۶۷-۳۶۹؛ سپهری، سهراب، هشت کتاب، تهران، طهوری، چ پانزدهم، ۱۳۷۵، صص ۱۶۴-۱۶۲.
- ۴۹- هشت کتاب، صص ۲۸۰ و ۱۶۴-۱۶۲؛ عابدی، کامیار، از مصاحبت آفتاب، تهران، ثالث، چ اول، ۱۳۷۵، ص ۱۵۱.
- ۵۰- از مصاحبت آفتاب، صص ۲۳۹-۲۳۸ و ۲۸۰-۲۷۶.
- ۵۱- هشت کتاب، صص ۳۹۷-۳۹۶.
- ۵۲- آن‌گاه پس از تندر، صص ۱۰۶-۱۰۵.
- ۵۳- همان، صص ۲۱۱-۲۰۷.
- ۵۴- آواز چگور، ص ۲۰۴.